

زندگی مدرن



نیز به لحاظ شخصیت گربه همین گونه است و کاراکترها به صورت ساسان ۱، گربه و ساسان ۲ نوشته شده‌اند که ساسان دورا آقای مجتبی رجبی معمار بازی می‌کنند و ساسان یک و گربه را من، یعنی این کاراکتر آنقدر در خانه می‌ماند و تنهاست که برای فرار از تنهایی به صحبت کردن با خودش روی می‌آورد و گربه نیز از جایی به بعد با او هم‌کلام می‌شود. خود من در ابتدا برای این کاراکتر پردازی‌ها کمی سردرگم بودم و مدام از خودم می‌پرسیدم که باید چه کنم اما خانم سلطانی به من این اطمینان را می‌دادند که نگران نباشم چرا که با یک نگاه بسیار نکته‌سنج و ریزبینانه از بیرون به تمام بازی‌ها دقت و توجه می‌کردند. برای من این مسئله چالش برانگیز بود که به عنوان کاراکتر گربه پذیرفته شوم چون خیلی رئال با کاراکتر ساسان صحبت می‌کنم و صرفاً با چند بار میو کردن یک کد ایجاد و بعد با صدایی که کمی حالت فانتزی داشته باشد کاراکتر گربه را بازی می‌کنم.

یک نکته دیگر این است که کاراکتر گربه چیزی را تجربه می‌کند که خود کاراکتر ساسان هم در حال تجربه آن است. یعنی همان انزوا، در قفس ماندن و تنهایی و اینجاست که کاراکتر گربه بعد انسانی گرفته و ما به عنوان انسان می‌توانیم با آن همزاد پنداری کنیم.

خیلی خوب است که این حس منتقل شده، من در مورد بازی اصلاً سعی نکردم که کاراکتر را به صورت گل درشت ایفا کنم. شاید بازیگر دیگری روی کردش به این نقش به گونه دیگری باشد و بخواهد بیشتر با صدا و بدنش تصویری از گربه را القا کند اما من به این نتیجه رسیدم که هر چقدر کاراکتر گربه به صورت مینیمال تر اجرا شود می‌تواند برای مخاطب قابل لمس تر باشد. بنابراین حتی در نگاه‌های گربه به ساسان و جایی که می‌خواهند گربه را از خانه بفرستند به این مسئله بسیار دقت کردم چرا که می‌خواستم حس سمپاتی در مخاطب ایجاد شود و خدا را شکر تا این لحظه نیز از جانب مخاطبان باز خورد منفی دریافت نکرده‌ام.

با توجه به اینکه خانم سلطانی همسر تان هستند چطور شد که نقش مقابل ایشان یعنی ساسان ۲ را بازی نکردید؟

خب در ابتدا که اصلاً قرار نبود من در این نمایش بازی کنم و طی سال‌هایی هم که با هم زندگی می‌کنیم شاید این سومین همکاری ما در نمایش‌هایی است که ایشان کارگردانی کرده‌اند. در واقع همیشه این ارتباط حرفه‌ای را با هم داریم که ما دو فرد حرفه‌ای و مستقل هستیم. زمانی که من برای ایشان بازی می‌کنم صرفاً بازیگرشان هستم و اینگونه نیست که به عنوان همسر ایشان بخواهم آفری داشته باشم حتی ایشان بیش از همه به من سخت می‌گیرند بنابراین بازی کردن برای شهره عزیز برایم بسیار چالش برانگیز است.

در این نمایش بیشتر از ارتباط دو بازیگر مرد بزرگسال شاهد ارتباط دو کودک با دو رفیق بسیار صمیمی هستیم و به نظرم می‌آید که کودک درون کاراکترهایی که شما ساخته‌اید در این نمایش به صورت خیلی پررنگ در آمده است. آیا بخشی از ارتباط ساسان یک و گربه با ساسان ۲ که بعد بیرونی کاراکتر ساسان است به آن ارتباط صحنه‌ای که بین شما و آقای رجبی وجود داشت مربوط می‌شود؟

حقیقتش این است که من و مجتبی با هم دوست و رفیق هستیم و بنا بر آن ارتباطی که بین ما بود در این نمایش این لحظات شکل گرفت. در طول تمرینات و حتی آنراکت‌ها نیز مثلاً عوامل کار تحت تاثیر همین ارتباط و شیطنت‌های ما و این دو کاراکتر بودند و لحظات خنده‌داری ایجاد می‌شد. در واقع دوستی ما خیلی هم عمیق نیست و تازه مدت دو سال است که شکل گرفته و در این دو سال هم شاید به غیر از تمرینات تنها سه بار یکدیگر را دیده باشیم اما آنقدر انرژی‌هایمان با هم یکی و میج بودیم که روی صحنه نیز همین اتفاق شکل گرفت. گاهی شما با کسی آشنا می‌شوید و احساس می‌کنید که او را سال‌هاست می‌شناسید و مجتبی نیز از همان نوع دوستان است که گویا سال‌هاست با او کار می‌کنم.

سخن پایانی

نام این نمایشنامه یعنی «من و گربه پری» به این معنی نیست که این نمایشنامه صرفاً در مورد حیوانات و حقوق آنهاست بلکه این اثر یک بعد انسانی بسیار قدرتمند دارد و اشتباه است اگر تماشاگر به خاطر اسم کار اینگونه فکر کند. این نمایش از زندگی‌های خود ما انسان‌ها می‌گوید، از مسائلی که بسیاری مواقع از آن غافل هستیم و ارتباطاتی که در زندگی خصوصی، زناشویی و حتی دوستی‌هایمان وجود دارد و ما قدرش را نمی‌دانیم و زمانی که به اتمام می‌رسد حسرتش را می‌خوریم. من از تمام کسانی که می‌خواهند یک نمایش بسیار روان و ساده ببینند که در عین حال پیام‌های انسانی دارد و از دنیایی سخن می‌گوید که زندگی‌ها در موبایل خلاصه شده، دعوت می‌کنم بیایند و این نمایش را ببینند.

بله در باز خوردهایی که از صحبت با دوستان صاحب سبک و نظر داشتیم همین مسئله مورد تاکید بود و همگی موافق بودند که برقراری ارتباط با این بخش از نمایش و کاراکترها به خاطر استفاده از همین رئالیته به خوبی اتفاق افتاده است. اگر خانم سلطانی برای کاراکتر گربه از عروسک استفاده می‌کردند کار بیشتر به سمت کودک و نوجوان یا حتی نمایش عروسکی می‌رفت و فیلد و ژانرش کاملاً متفاوت می‌بود. اما این انتخاب‌ها باعث شده تا کار یک نمایش شسته رفته در عین سادگی باشد. شاید در برخی از کارها به لحاظ ساختار نمایش به دنبال پیچیدگی‌هایی باشیم اما اینجا می‌بینیم که چیز پیچیده‌ای وجود ندارد اما در عین حال، اثر تلنگری به خود ما و زندگی‌هایمان است. امروز در جامعه می‌بینم که زوج‌ها سر مسائل بسیار کوچکی با هم مشکل دارند و در این نمایش به سادگی هر چه تمام‌تر این مسئله را می‌بینید در واقع این نمایش از تنهایی و عدم ارتباط انسان‌ها سخن می‌گوید.

بازی شما در کاراکتر گربه دو بعد دارد یکی شکل و رفتارهای بدنی کاملاً حیوانی است که برایش انتخاب کرده‌اید و دیگری بعد انسانی که با تعریف یک صدای انسانی و استفاده از وجوه مشترک گربه و کاراکتر ساسان به آن پرداخته‌اید در عین حال برای حالت بدنی گربه نیز از فرم‌های بسیار ساده بهره گرفته‌اید و به نظر می‌آید که مخاطب شما را به عنوان یک گربه می‌پذیرد...

این مسئله که مخاطب کاراکتر گربه را می‌پذیرد برایم بسیار خوشحال‌کننده است. همانطور که گفتم دوستانی که کار را دیده‌اند هم نظرشان همین بود که اگر به لحاظ فیزیکی کاراکتر را بیشتر به سمت گربه بودن پیش می‌بردم شاید آنقدر دلنشین نمی‌شد و مخاطب با این گربه همزاد پنداری نمی‌کرد. البته خود نمایشنامه

که با چنین تیمی کار می‌کنم، تک به تک همکارانم برای این نمایش بسیار زحمت کشیدند و من از انتخاب‌هایم بسیار راضی هستم و از همه آنها چه باز یگرانم، چه طراح صحنه و طراح لباس همینطور بچه‌هایی که در پشت صحنه هستند، دستیار نازنینم، طراح نور و... تشکر کنم. بخاطر حضور آنها با آرامشی که شاید تا کنون در کارهای دیگر به عنوان کارگردان نداشتم، کارم جلورفت و از همین جاز همه آنها قدردانی می‌کنم.

بهروز پناهنده بازیگر:

این اثر تلنگری به ما و زندگی‌هایمان است

جذابیت نمایشنامه و نقش برای شما چه بود؟

من نمایشنامه را پیش از این خوانده بودم و قرار بود سال گذشته این نمایشنامه را کار کنیم که بنا به دلایلی نشد. از آنجایی که از ابتدای سال درگیر چند نمایش دیگر بودم حقیقتاً اصلاً فکرش را نمی‌کردم که به این نمایش برسیم و در نهایت نیز خانم سلطانی با توجه به حجم کارم این نقش را به من پیشنهاد دادند. اما نقش به خاطر چالشی که داشت برایم جذاب بود اینکه در آن واحد دو نقش است، همینطور احساس شخصیت ساسان و اینکه فکر می‌کند با یک گربه صحبت می‌کند برایم جذاب بود. ما انودهای مختلفی زدیم و در نهایت به این نتیجه رسیدیم که کاراکتر را به صورت رئال اجرا کنیم و به سمت ماسک و عروسک نرویم. حتی در ابتدا خانم سلطانی برای صدای ساسان به نریشن فکر کردند اما بعد تصمیم گرفتند که بهترین شکلش می‌تواند همین رئال بودنش باشد.

به نظر می‌آید که این حالت ساده خود در پذیرش کاراکترها توسط مخاطب کمک کننده بوده است.